

۱۶ آبان ۱۳۹۵ - شماره: ۶۶

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

سؤال از فقهای محترم

نویسنده مقاله:

محمود منتظر المهدی

توجه: دیدگاه‌های منتشر شده در پایگاه، دیدگاه‌های ارسال شده توسط کاربرانند و لزوماً دیدگاه‌های این دفتر محسوب نمی‌شوند.

بسم الله الرحمن الرحيم



سؤالی از فقهای محترم

محمود منتظر المهدی

چند وقتی است که سؤالی تمام ذهنم را به خود مشغول کرده است. سؤالم از فقهای آخر الزمان و مراجع محترم تقلید است. این سؤال وقتی برایم بزرگ‌تر شد که در پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی -این بزرگ‌ترین فقیه زمانه- به نقل از یکی از یارانشان خواندم:

>به در خانه‌ی جناب منصور آدمم تا از او درباره‌ی اقامه‌ی حدود در زمان ظاهر نبودن مهدی بپرسم، پس به من گفته شد که آن جناب در مزرعه است -و برای برخی همسایگان او مزرعه‌ای بود که او در آن کار می‌کرد- پس به مزرعه آدمم و آن جناب را در حالی یافتیم که زمین را برای کشت شخم می‌زد و چنین بود که شخم‌زنی را دوست می‌داشت، پس به او عرض کردم: ای شخم زننده! آیا مردم حدود را در زمان غیبت مهدی اقامه می‌کنند؟ پس به من نگاهی افکند و فرمود: اگر آن را اقامه کنند ستم کرده‌اند و اگر آن را اقامه نکنند ستم کرده‌اند، پس آنان در هر حالی ستمکارند! گفتم: برای چه؟! فرمود: برای اینکه آنان او را به غیبت وادار کرده‌اند! گفتم: بی‌گمان این یک مخمصه است، پس

آیا برای آنان راه چاره‌ای هست؟! فرمود: آری، او را به ظهور وادار می‌کنند! سپس تلاوت فرمود: «و نیکی آن نیست که به خانه‌ها از پشت‌هاشان درآیید، بل نیکی آن است که پرهیزکار شوید و به خانه‌ها از درهاشان درآیید و از خداوند پروا کنید، باشد که رستگار شوید» (بقره / ۱۸۹) < (گفتار ۳۷).

چه زیبا، اصیل و دلنشین است! تعلیم دین در حین کار برای روزی حلال!
و در گفتار دیگری از این عالم واقعی خواندم:

> به خدا سوگند اگر من در میان شما بمانم هرآینه مردانی از شما را آبدیده می‌کنم همان طور که آهنگر تیغه را آبدیده می‌کند! با تنزیل (قرآن) دیدگانشان را جلا می‌دهم و تفسیر (آن) را در گوش‌هاشان می‌ریزم و به آنان از پیمانه‌ی حکمت می‌نوشانم تا پر شوند! آگاه باشید که من بهترین‌های شما را برای مهدی بر می‌گزینم همان طور که زنبور عسل بهترین گل‌ها را برای ملکه‌ی خود گزینش می‌کند! سپس فرمود: خدایا! هرآینه تو می‌دانی که من از دنیا بهای یک جفت کفش را مالک نیستم، در حالی که اگر نصف دنیا برای من بود همه‌ی آن را در راه تو انفاق می‌کردم! < (گفتار ۳۲).

چه شکوهمند، عمیق و آموزنده است! زمینه‌سازی برای ظهور مهدی علیه السلام در اوج فقر و فقدان امکانات!

و در گفتار دیگری از این فقیه راستین خواندم که از پوشیدن لباس فقها خودداری می‌کند و آن را لباس شهرت و فتنه‌ای برای مردم می‌داند (گفتار ۸۱)!

اینجا بود که تصمیم گرفتم سؤالم را از فقهای آخر الزمان و مراجع محترم تقلید بپرسم؛ همان فقها و مراجع محترمی که حضرت علامه هاشمی خراسانی را قبول ندارند و خود را از ایشان برتر می‌پندارند:

می‌خواستم بدانم که دقیقاً کار شما فقهای آخر الزمان و مراجع محترم تقلید چیست؟! یعنی برای به دست آوردن روزی حلال و گذران معیشت، دقیقاً چه محلّ درآمدی به غیر از وجوه شرعی‌ی مردم دارید؟ چرا دیگران باید کار کنند و دست‌رنجشان را در جیب مبارک شما علمای گرامی بریزند؟! چرا شما هیچ کار و فعالیتی انجام نمی‌دهید و از عرق جبین و کدّ یمین خویش کسب درآمد نمی‌کنید و سربار دیگران هستید؟ آیا «عالم دینی» بودن در اسلام شغل است؟! آیا روایات متعدّد پیامبر اکرم و اهل بیت طاهرین در مذمت بیکاری و ترغیب به کار و فعالیت اقتصادی را برای مردم نمی‌خوانید؟

پس چرا خود به این توصیه عمل نمی‌کنید؟ به فرموده‌ی قرآن ﴿اتَّامِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ (بقره / ۴۴)؛ «آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را از یاد می‌برید؟!». به راستی این برای من سؤال است که روش شما مبتنی بر سنت کدام پیامبر و سیره‌ی کدام امام است؟! کدام یک از آنان صرفاً از وجوه شرعی مردم ارتزاق می‌کردند و مردم را موظف به تأمین معیشت آنان می‌دانستند؟! بگذریم از اینکه وجوه شرعی و خمس و زکات مردم شرعاً هیچ تعلقی به شما ندارد و شما در حالی آن را تصاحب می‌فرمایید که برای شما نیست، بلکه برای خلیفه‌ی خداوند در زمین است!

سؤالم این است که شما دقیقاً چه نفعی برای جامعه دارید؟! این نکته‌ی معروفی است که اگر هر کدام از اصناف و مشاغل یک هفته اعتصاب کنند، یک بخش مهم از جامعه دچار مشکل و رکود می‌شود، ولی اگر آقایان علما اعتصاب کنند چه اتفاقی می‌افتد؟! حتماً می‌فرمایید ما مشغول کسب علم و هدایت و ارشاد مردم هستیم. پس مردم می‌توانند به دنبال معیشت بروند و برای امور دینی و تکالیف شرعی خود به ما مراجعه کنند و ما نیز در عوض، سهمی از مال آنان را در ازای این خدمات خود اخذ می‌کنیم! پس بهانه‌ی شما برای نرسیدن به امور معاش، رسیدن به درس دین و کسب علم است؟! یعنی شما دین را در عوض دنیا می‌آموزید و به دیگران یاد می‌دهید؟! آیا می‌توانید برای ما نمونه‌ای را از میان پیشوایان دینی و صالحان و ابرار مثال بزنید که این گونه عمل کرده باشند یا نزد آنان کسب معاش و تلاش برای معاد در تراحم بوده باشند؟! آیا همین توهّم به خودی خود، یکی از انحرافات آشکار شما فقهای آخر الزمان نیست؟! انحرافی که مردم را به فتنه انداخته و دچار این توهّم خطرناک کرده است که وقتی به دنبال کسب معاش رفتند دیگر وظیفه‌ای برای تحقیق در دین و تدارک معاد ندارند و دیگران به جای آنها این وظیفه را انجام می‌دهند! پس شما مردم را به دو دسته تقسیم کرده‌اید: اهل معاد و اهل معاش! اهل دین و اهل دنیا! آنان که اهل دنیا هستند، دین خود را از اهل دین می‌گیرند و آنان که اهل دین هستند، دنیای خود را از اهل دنیا می‌گیرند! چه معامله‌ی جالبی!

کاملاً آشکار است که شما فکر می‌کنید «عالم دین» بودن یک کسب است. عده‌ای نجّار، بنا، کارگر، راننده، پلیس، دکتر و کشاورز هستند و عده‌ای هم عالم دین! با این تفاوت فاحش که همه‌ی آن اصناف دست در جیب خود دارند و با زحمت کسب درآمد می‌کنند، ولی عالمان دین دست در جیب دیگران! شاید شما معتقدید که سایر اصناف اگر کالا یا خدمات خود را می‌فروشند و در ازایش پول دریافت می‌کنند، شما نیز عقاید و احکام اسلامی و در واقع آخرت را می‌فروشید، پس مردم باید در ازایش به شما پول بدهند؛ مانند کسانی که خداوند درباره‌ی آنان فرموده است: ﴿اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ ۚ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (توبه / ۹)؛ «آیات خداوند را به بهای اندکی

فروختند و از راه او باز داشتند، آنان کار بدی انجام می‌دادند» و فرموده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۖ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره/ ۸۶)؛ «آنان کسانی هستند که آخرت را در عوض دنیا فروختند، پس عذاب آنان تخفیف داده نمی‌شود و یاری نمی‌شوند!» به خاطر همین نگرش انحرافی و ذهنیت غلط است که در حوزه‌ی تقلید می‌گویید متخصص در دین هم یک متخصص مانند دکتر، مهندس، معمار، نجار و ... است! حال آنکه در پایگاه علامه خراسانی - همان عالم راستگویی که شما او را قبول ندارید و در گمراهی می‌شمارید - آمده است:

>اجتهاد به معنای تحصیل علم به احکام شرع، یک شغل یا رشته‌ی علمی از قبیل مهندسی و پزشکی نیست که هر کس دوست داشت آن را اختیار کند و هر کس دوست نداشت آن را وا گذارد، بل یک تکلیف شرعی مانند نماز و روزه است که بر هر مسلمانی فریضه است؛ چراکه انسان برای خوردن و خوابیدن آفریده نشده، بلکه برای بندگی خداوند آفریده شده؛ چنانکه در کتاب خداوند آمده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات/ ۵۶)؛ «و انس و جن را نیافریدم مگر برای اینکه من را بندگی کنند» و بندگی خداوند به معنای فرمان‌برداری از اوست، هر چند مستلزم مشقت باشد و یکی از فرمان‌های او، تحصیل علم و عدم اکتفا به ظن است؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (إسراء/ ۳۶)؛ «و از چیزی که به آن علمی نداری پیروی نکن» و فرموده است: ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (نجم/ ۲۸)؛ «و آنان را به آن علمی نیست، آنان جز از ظن پیروی نمی‌کنند، در حالی که ظن چیزی را از حق کفایت نمی‌کند»! <(پرسش و پاسخ ۳۲).

حال که نگاه می‌کنم می‌بینم بیهوده نیست که شما فقهای آخر الزمان و مراجع محترم تقلید، علامه خراسانی را قبول ندارید و در گمراهی می‌شمارید؛ چون ایشان مانع کسب شما شده‌اند و دارند با این آموزه‌هاشان بازار شما را کساد می‌کنند! کدام عاقل بصیر است که نداند علت دشمنی شما با این انسان بزرگ چیزی جز همین نیست؟! انسان بزرگی که با گفتار صادقانه و شجاعانه‌ی خود، شما را مفتضح ساخته و به عنوان نمونه فرموده است:

«وای بر عالمان بد که در پی جلب رضایت سلطان‌اند؛ پس حق را باطل و باطل را حق می‌نمایند و بر ضدّ مستضعفان و به سود مستکبران فتوا می‌دهند؛ همانان که اموال مهدی را می‌خورند و از راه او باز می‌دارند؛ هنگامی که دعوت من به سوی او را می‌شنوند و آن را در گمراهی می‌شمارند، تا مردم را از اجابت آن باز دارند و از حرکت به سوی مهدی مشغول سازند، تا حکومت‌شان در زمین جاودانه باشد و به جای او اطاعت شوند؛ مانند کاهنان بنی اسرائیل که

پیامبران خدا را تکذیب کردند و از اقامه‌ی احکام او باز داشتند، تا تقالیدشان برای همیشه محفوظ باشد و از رزق‌شان در صبح و شام کاسته نشود! وای بر آنان که تسمه از گُرده‌ی مستحب کشیده‌اند، اما از اوجب واجبات غافل‌اند! نصاب طلا و نقره را می‌دانند، ولی از چون و چرای غیبت آگاهی ندارند! سهم امام از خمس را می‌شناسند، ولی سهم امام از حکومت را به یاد نمی‌آورند! نماز در جای دیگری را باطل می‌شمارند، ولی حکومت در جای دیگری را جایز می‌پندارند! خَس را در چشم مردم می‌بینند، ولی چنار را در آن نادیده می‌گیرند! مگس را از پشت مردم می‌پراندند، ولی شتر را بر آن باقی می‌گذارند! در حالی که هر کس پیشانی‌اش تبر خورده است، از خراش انگشتش پروا ندارد و هر کس در دریا غرق می‌شود، از خیس شدن لباسش اندیشناک نیست! آیا از آنان میثاق گرفته نشد و در کتاب خداوند نیاموختند که درباره‌ی او جز حق نگویند و از راه او باز ندارند و ستم‌پیشه را بر ضدّ ستم‌دیده یاری نرسانند؟! پس وای بر آنان از کیفری در زندگی دنیا و وای بر آنان از آتشی که برایشان افروخته شده است!» (گفتار ۲۹).

من گواهی می‌دهم که این گفتار علامه خراسانی حقّ است!

سؤال دیگر من آن است که چرا شما علما و روحانیون محترم به خمس و زکات هم بسنده نمی‌فرمایید و حتی کار را به جایی رسانده‌اید که از بابت نماز و روزه‌ی استیجاری هم کسب درآمد می‌کنید؟! مگر اعمال عبادی که در آنها قصد قربت ضروری و شرط صحت است، می‌تواند مورد معامله‌ی پولی و داد و ستد قرار بگیرد؟! علامه خراسانی این کار شما را هم صحیح نمی‌دانند و معتقدند که چنین معامله‌ای فاسد و نامشروع است!

جساراً فرق شما با کاهنان معابد و کشیشان و قدّيسان در چیست؟! آنها هم برای خدایان خویش از مردم غذا و پول و قربانی می‌گرفتند و خودشان استفاده می‌کردند! شما هم به اسم سهم امام، پول مردم را می‌گیرید و سهم خود می‌کنید! خمسی را که متعلق به خلیفه‌ی حیّ خداوند است و هرگز اجازه‌ی تصرف آن را به شما نداده است با کدام مجوّز می‌خورید؟! آیا دلیلش این نیست که شما مثل بقیه‌ی اقشار جامعه کار نمی‌کنید و سرّبار جامعه‌ی خویش هستید؟! آیا به خاطر آن نیست که خود را برتر از مردم می‌شمارید و آنان را موظّف می‌دانید که از شما تقلید و در عوض به شما خدمت کنند؟! زبانی مادّی بر روی زبانی معنوی!!! ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ (نور / ۴۰)!!! چنانکه علامه خراسانی خطاب به شما فرموده است:

«آیا به راستی پنداشته‌اید که ولایت خداوند به شما تفویض شده و مردم را حقّ چون و چرا

در کار شما نیست، پس هر کس در کار شما چون و چرا کند، گمراه و فتنه‌گر است؟! یا پنداشته‌اید که حکم شما در میان آنان چونان حکم خداوند و پیامبر اوست، تا حدی که نیازی به آوردن دلیل ندارید؟! یا پنداشته‌اید که اموال خداوند و خلیفه‌اش در زمین به شما واگذار شده است، پس به میل خود در آن تصرف می‌کنید و کسی را حق نظارت بر شما نیست؟!» (گفتار ۶۳).

اگر می‌خواهید تبلیغ دین بکنید، چه راهی بهتر از حضور در بین مردم و زندگی میان آنها و حشر و نشر با ضعفا و مستضعفین است؟! آیا اینکه در منبر و محراب و حجره‌ی خود باشید و بدون هیچ تلاشی رزقتان را از دیگران بگیریید تبلیغ دین است یا ضربه زدن به دین؟! کدام یک از انبیا و اولیا نانشان را از زحمت دیگران به دست می‌آوردند؟ مگر سیره‌ی اهل بیت رسول خدا را نخوانده‌اید که چگونه کار می‌کردند و عرق می‌ریختند؟! مگر امیر مؤمنان در نخلستان‌های کوفه کار نمی‌کرد و برای مردم چاه حفر نمی‌نمود؟! پس چرا شکم‌های شما عالمان عالی‌مقام (!) چندین برابر بزرگ‌تر از بازوانتان شده است؟! آیا این روش کاهنان یهود است یا عالمان مسلمان؟!

اما برخی از شما عزیزان به زعم خود شغلی دارید؛ مثلاً در جاهایی مانند ستاد اقامه‌ی نماز یا بنیاد جانبازان یا بنیاد شهید یا سایر مؤسّسات و ادارات وابسته به نظام مشغول به کار هستید! در حالی که در این مناصب خدمت خاصی به اسلام نمی‌کنید و در کثیری از موارد شایستگی آن مناصب را هم ندارید و با هزاران رانت و سفارش به این مناصب رسیده‌اید. اگرچه این را هم باید بگویم که من تردیدی ندارم که در میان شما افراد انگشت‌شماری هم هستند که از طریق لباس خویش و با استفاده‌ی ابزاری از دین، نان در نمی‌آورند، بلکه مدارج علمی و یا مهارت‌های شغلی مفیدی دارند که از آن در راستای کسب درآمد استفاده می‌کنند. منظور من این افراد انگشت‌شمار نیست. منظور من اکثریت شماست که از راه دین به نان و نوایی رسیده‌اید و بدا به حالتان که دین خدا را وسیله‌ی رسیدن به دنیا و ثروت و قدرت و شهرت ساخته‌اید!

شاید بگویید که شهریه‌ی پرداختی حوزه‌های علمیّه به طلبه‌ها بسیار اندک و ناچیز است و نیز شاید بگویید بسیاری از طلاب در فقر زندگی می‌کنند. پاسخ این است که همان مقدار ناچیز را هم حق ندارند به شما بدهند و شما نیز حق ندارید که بگیریید؛ زیرا این پول‌ها سهم امام مهدی است نه ارث پدری شما؛ چه کم باشد و چه زیاد! پس چاره چیست؟! چاره این است که بروید مثل بقیه‌ی مردم کار کنید و زحمت بکشید. ان شاءالله خداوند روزی‌تان را وسیع خواهد نمود! متقابلاً مردم هم باید زحمت بکشند و بروند دین خود را از قرآن و سنت یاد بگیرند و درباره‌ی آن مطالعه و تحقیق کنند و

بیش از این مزاحم شما نشوند! این حرف شما که ما پول زیادی از مردم نمی‌گیریم، مانند آن است که دزدی را در حال فقر و فاقه گرفتند. از او پرسیدند مگر تو دزدی نمی‌کنی؟ پس این چه حال و روزی است که داری؟! دزد گفت: نام من بد در رفته است! همه فکر می‌کنند من زیاد می‌دزدم. در حالی که من فقط شبی چند نان می‌دزدم و وضع خوبی ندارم. آیا کسی بر فقر این دزد ترحم می‌کند؟! در حالی که او می‌تواند به جای دزدی، کار کند و از رزق حلال بخورد. حال کار شما هم همین طور است. وقتی استفاده از پولی مصداق «مفت‌خوری» و «أكل مال بالباطل» باشد، کم یا زیادش فرقی نمی‌کند. هر چند روی سخن من با آن طلبه‌های نوجوان و بی‌نوبی که از روستاهای دورافتاده می‌آیند و با گرفتن شهریه‌ای ناچیز درس می‌خوانند نیست، هر چند آنها باید یاد بگیرند که امروز یک ریال از خمس را برای خودشان استفاده نکنند تا فردا به کسانی مانند شما با شکم‌هایی بزرگ تبدیل نشوند؛ چراکه گفته‌اند تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود! با این حال، منظور من بیشتر آقایانی است که بر روی بودجه‌های کلان میلیاردی خوابیده‌اند و به نام تبلیغات اسلامی، پژوهش‌های تخصصی، کار فرهنگی، برگزاری همایش و سمینار، تولید علم و عناوین دهان‌پرکن اما پوشالی دیگر، بیت المال را می‌گیرند و صرف تبلیغ نظام، زد و بندهای سیاسی، فعالیت‌های حزبی، مبارزات انتخاباتی و سایر مطامع شخصی می‌کنند! در حالی که همه‌ی این وجوهات باید در راستای زمینه‌سازی برای ظهور خلیفه‌ی خداوند و بیداری و آگاهی مردم برای ضرورت و فوریت آن هزینه شود، نه در راستای تقویت حکومت طاغوت و تثبیت ریشه‌های فاسد آن در بطن جامعه! اگر تا امروز این پول‌ها به شما داده نمی‌شد، این اندازه بر خدا و خلیفه‌اش در زمین جرأت نمی‌یافتید! الآن بسیاری از شما به قدری متکبر شده‌اید که دیگر خدا را بنده نیستید و خود را مالک رقاب مردم می‌پندارید! در حالی که شما کسی نیستید و هیچ حق ویژه و جایگاه تعریف شده‌ای در اسلام ندارید! شما هم عده‌ای از همین مردم هستید و حقوق و تکالیف یکسانی دارید و نباید خودتان را متفاوت بدانید! حضرت علامه هاشمی خراسانی که انصافاً در همه‌ی ابواب فقه از همه‌ی شما اعلم است، مانند یکی از همین مردم لباس می‌پوشد و این لباس متفاوت را هم بر تن شما بر نمی‌تابد و لباس شهرت می‌داند! امتیازات دیگر که به جای خود! چه زیبا و عمیق است این فرمایش ایشان که می‌فرمایند: ﴿وَهَلِ الْفُقَهَاءُ إِلَّا رِجَالٌ مِّنَ النَّاسِ؟!﴾: «آیا فقها جز شماری از مردم هستند؟!» (گفتار ۴۵ فقره‌ی ۲).

به راستی آیا غیر از این است که حمایت شما از طواغیت و عدم اعتنای شما به مهدی، از آن روست که از قبل طاغوت نان می‌خورید، اما ظاهراً از قبل مهدی چیزی عایدتان نمی‌شود؟! آیا به خاطر همین پول‌ها نیست که برای ولایت مطلقه‌ی یکی از خودتان گلویتان را پاره می‌کنید و گریبان می‌درید، اما برای ظهور مهدی، کاری نمی‌کنید و قدمی بر نمی‌دارید و حتی با کسی که این کار مبارک را انجام

می‌دهد مخالفت و دشمنی می‌کنید؟! حق هم دارید! اگر امروز دهان باز کنید و از نهضت زمینه‌سازی برای ظهور حمایت کنید، نه تنها نانتان قطع می‌شود، بلکه هر آنچه تا امروز گرفته‌اید را هم باید پس دهید!

این به خاطر آن است که شما هرگز نخواستید که از مستضعفان باشید، بلکه خودتان را به نهادهای قدرت وابسته کردید و خواستید از مترفین و صاحبان نفوذ و اعتبار در جامعه باشید. پس بدانید که وعده‌ی خدا نزدیک است و مستضعفان وارثان زمین خواهند بود، اما افسوس که شما هرگز در میان آنان حضور نخواهید داشت؛ چراکه خود را در غیبت مهدی، امام جامعه و جانشین و وارث او می‌دانستید و در نعمت و ثروت و قدرت غوطه‌ور بودید. بل مستضعفان کسانی بودند که در دوران قدرت و مکنّت شما، ندای دعوت به سوی مهدی و زمینه‌سازی سر می‌دادند، اما با بایکوت، سرکوب و فتنه‌انگیزی‌های شما مواجه می‌شدند.

آری، امروز شما صاحبان حکومت و قدرتید، اما فردایی که به زودی فرا می‌رسد، مستضعفان جهان وارث زمین خواهند شد و شما را به زیر خواهند کشید، همان گونه که خداوند وعده داده است: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص / ۵)؛ «و ما می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ضعیف انگاشته شدند منت نهیم و آنان را امامان و وارثان قرار دهیم».

واضح است کسانی که اکنون دارای مکنّت و قدرت هستند، باید یکی از دو کار را بکنند: یا ناچار حکومت خود را به خلیفه‌ی الله و وارثان زمین یعنی مستضعفان واگذار کنند و یا اینکه اعلام نمایند که مزاحمتی برای زمینه‌سازان ظهور و فعالیت آنان ایجاد نمی‌کنند و با زمینه‌سازی برای ظهور خلیفه‌ی خداوند خصومتی ندارند، بلکه برای خود حقّ حکومت قائل نیستند و خود را صاحب ولایت مطلقه نمی‌شمارند و نیز برنامه‌های خود برای فراهم کردن بسترهای لازم برای ظهور خلیفه‌ی خداوند را اعلام نمایند. اگر یکی از این دو کار را نکردند بی‌تردید طاغوت هستند و بر مردم است که از آنان روی بگیرند و به حاکم اصلی خود، حضرت مهدی روی بیاورند و تنها او را طلب کنند و از او حمایت نمایند؛ همان طور که در پرسش و پاسخ ۲۰۹ در پایگاه علامه‌ی بزرگوار تبیین شده است.

فارغ از عکس العمل حاکمان و عالمان در این باره، باید گفت که ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور امام به صورت عینی و واقعی و نه ادّعایی و تصنّعی برای هر عاقلی آشکار است و این کار چه با همکاری حاکمان و عالمان و چه بدون آن باید انجام گیرد؛ چراکه جاده‌ی ظهور مهدی از همین راه می‌گذرد و راه دیگری برای آن وجود ندارد. این امر نیز سندی قاطع و آشکار بر حقانیت گفتمان اصیل و متین حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است؛ گفتمانی مبتنی بر

عقلانیت و واقع‌گرایی در حوزه‌ی مهدویت و ظهور مهدی موعود که باید دیر یا زود در سطح جهان اسلام به صورت فراگیر منتشر شود و زمینه را برای تحولات بی‌سابقه در زمینه‌ی ظهور مهدی فراهم سازد.

خداوند این عالم وارسته و آزاده را از شرّ عالم‌نمایان و طواغیتی که از ظهور مهدی منتظرند و آن را تهدیدی علیه خویش می‌پندارند، حفظ کند و ایشان را توفیق دهد که به کار بزرگ خویش سامان دهد و هماهنگی نیروهای مردمی و تجمیع و تربیت نیروی انسانی را برای حفاظت، حمایت و اعانت مهدی علیه السلام را عملی نماید. ما نیز به عنوان سربازی کوچک در کنار این عالم بزرگوار خواهیم بود و از چیزی که در توانمان است دریغ نخواهیم کرد ان شاء الله.

﴿نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ۖ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾

